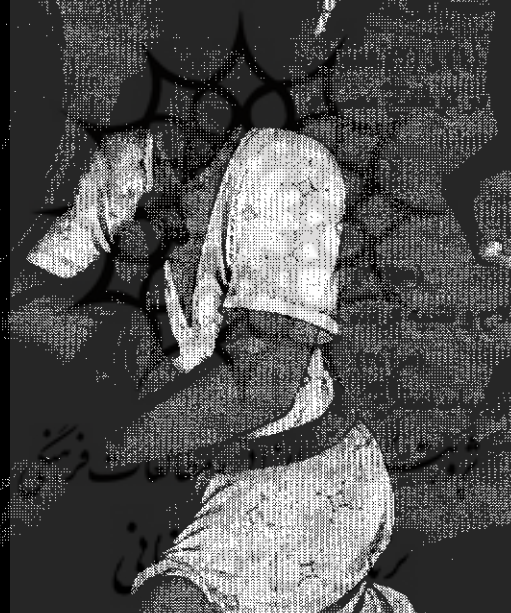


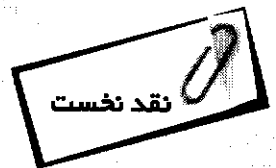
سپاووش را کرد باید درست

دو نقد بر توضیح مصراعی
از شاهنامه‌ی فردوسی



♦ هادی اکبرزاده ♦ محمود قزلباش





به دو دلیل این توضیح اشتباه است و مصراع اول باید به صورت «سیاوش باید (بی گناهی خود را) ثابت کند...» معنی شود؛ و نیز «سیاوش» نهاد مصراع اول است نه مفعول آن:

۱- معنای امروزی درست کردن (کسی را)، تنبیه کردن، ساختن یا تعمیر کردن و... است ولی این عبارت در روزگاران گذشته به معنای دیگری به کار می رفته است. با توجه به شواهد زیر که در متون کهن فارسی درست کردن یک عبارت کلیشه‌ای بوده است، معنی آن به صورت تنبیه کردن کاملاً اشتباه است و معنای درست آن ثابت کردن است. شواهد بسیار روشنی در روزگار نزدیک به فردوسی تا قرون اخیر وجود دارد که در هیچ یک از آن‌ها معنی متأخر، تنبیه کردن مورد نظر نیست:

- d. در فرهنگ معین، درست کردن .
- kardan (مص م .) به معنای زیر آمده است:

 - ۱- ساختن، آماده کردن
 - ۲- ثابت گردیدن، محقق کردن
 - ۳- کامل کردن، تمام کردن.^۲

شواهد مثال

داستان‌های بید پای:

«وقتی، خرگوشی جایی وطن داشت. از آن جا او را کاری پیش آمد که وطن بگذشت. و در همان نواحی دم شکنجی بود و آشیانه‌ای داشت. روزی چند از آن جایگاه غایب گشت. آن خرگوش بیامدی و آشیانه‌ی او به دست فرو گرفت. چون بعد روزگاری آن مرغک باز آمد، خرگوش را گفت که: این جایگاه من باز گدار که وحوش را این رسم و عادت نبوده است. خرگوش گفت که این جایگاه در دست من است و تو مدعی ای»

این درستی بر تو است. (درستی = اثبات) فردوسی در آیات قبل از مصرع مورد بحث نیز آورده است:

چو دانست سودابه کاو گشت خوار
همان سرد شد بر دل شهریار
یکی چاره جست اندر آن کار زشت
ز کینه درختی به نوعی بکشت
زنی بود با او سپرده درون
پر از جادوی بود و رنگ و فسون
گران بود و اندر شکم بچه داشت
همی از گرانی به سختی گذاشت
بدو راز بگشاد و زو چاره جست
کز آغاز پیمانت خواهم نخست
چو پیمان ستد چیز بسیار داد
سخن گفت ازین در مکن هیچ یاد
یکی دارویی ساز کاین بگنی
تهی مانی و راز من نشکنی
مگر کاین همه بند و چندین دروغ
بدین بچگان تو باشد فروغ
به کاووس گویم که این از من اند
چنین کشته بر دست اهریمن اند
مگر کاین شود بر سیاوش درست
کنون چاره‌ی این بیایدت جست
گر این نشنوی آب من نزد شاه
شود تیره و دور مانم ز گاه^۲

مسعود سعد:

گر این لقب را بر خود درست خواهی کرد
به وقت خطبه‌ی دانش ز عود کن منبر

تاریخ بیهقی:

«بدین خلیفه‌ی خرف شده، نباید نیش
که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده‌ام
در همه جهان و فرمطی می جویم و آن چه یافته

آید و درست گردد، بردار می کشند و اگر درست شندی که حسنگ فرمطی است، خیر به امیرالمؤمنین رسیدی که در ناپ وی چه رفتی. وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی فرمطی است من هم فرمطی باشم.»^۲

نفحات الانس جامی:

«و هم وی گفته است: اگر درست شود بنده را در همه‌ی عمر یک نفس که از ریا و شرک پاک باشد، هر آینه برکات آن نفس در آخر عمر به وی سرایت کند.»^۳

قایوس نامه:

«گفت: ای شیخ تو مردی از جمله‌ی امامان اصحاب شافعی باشی، مردی عالم و پیر و به لب گور رسیده، شاید فرزند پیغامبر را حرام زاده خوانی؟! اکنون این که گفتی درست کن یا نه تو را عقوبتی هر کدام سخت تر بکنم تا حلق از تو عبرت گیرد و...»^۴ با توجه به شواهد مثال ذکر شده «درست کردن» در این مصراع از داستان سیاوش به معنی ثابت کردن است و هیچ ارتباطی با معنای امروزی آن یعنی تنبیه کردن ندارد.

آید دلیل دیگر برای این که درست کردن به معنی تنبیه کردن نیست، حرف نشانه‌ی قرآنی است. آقای دکتر محمد مهدی رکنی در «خصائص اضی کشف الاسرار» آورده است: «در جملاتی که فعل به صورت مصدری است بعد از فعل «باید» (مصارع بایستن) و لزوم فعل برای فاعل (نهاد) بیان شود طبق معمول با «را» آورده:

حاکم ما (محمد) را تصدیق کنیم ما را
تبع وی باید بود. ۳۳۹/۳

که ما هر دو گروه را چشمنده عذاب می باید بود. ۲۵۶/۸.

گفت این عم تو است شروی تورا کفایت باید کرد. ۲۲/۹.

شاهدی دیگر از تاریخ بیهقی: خوارزمشاه را رنج باید کشید... (اول صفحه ۳۵۰)

در بیت مورد بحث شاهنامه نیز «را» علامت مفعول نیست بلکه نشانه‌ی نهاد (فاعل) است.

سیاوش را کرد باید درست: سیاوش باید درست کننده این که سیاوش را باید تنبیه کرد. «سیاوش» نهاد است نه مفعول.

«را» در آیات دیگری نیز از شاهنامه نشانه‌ی نهاد است:

سر نیزه و نام من مرگ توست

سرت را باید ز تن دست شکست

چو دیوانه کرده نباشد شکفت

از او شاه را کین نباید گرفت

یا:
«... چو او گفت ما را نباید نهفت» و هم چنین «باید خود تراستی ماهر را» و «... نباید تورا با سپاه آر امید».

نتیجه ما توجه به این که «را» در مضارع مورد بحث علامت نهاد است نه مفعول، باید سیاوش را نهاد جمله دانست نه مفعول آن و مضارع سیاوش را که باید نهاد است بر پایه صورت «سیاوش باید می گاهن خورد» ثابت بکنند، یعنی کرد.

عربی (شهرزاد) منخواست، در عهد ۱۳۲۲

نقد دوم

در باره‌ی ترجیح تو جیب که در این موارد قبیل از آن می گردد.

آه به نظر می رسد هر طریقی که در این وجه معنی در کتاب «را» یکی سبک و شیوایی شعر است و دیگری به سبب وجود سوره‌ی «را» است.

به کاربردن آن فعل در وجه مصدری- و دیگر وجود ترکیب متأخر درست کردن و درست شدن در معنی «اصلاح و تنبیه» در زبان گفتاری امروز است.

۲- در بعضی از کتاب های دستور زبان فارسی مبحث تحت عنوان انواع «را» وجود دارد که دقت در دو مورد از آن می تواند تا حدودی راه گشا باشد. «استاد محمدجواد مشکور» قائل به «را»ی زائد است و «سید کمال طالقانی» علاوه بر قائل بودن به «را»ی زائد، نوعی دیگر از آن را تحت عنوان «را»ی تبدیل فعل مطرح می کند و از متون قدیم نمونه هایی می آورد. عقیده‌ی نگارنده این است که «را»ی بیت مورد بحث را نیز باید از این مقوله ها دانست؛ چرا که علاوه بر بی تأثیر بودن آن در معنی مصراع، به نوعی در فعل تغییر ایجاد کرده است و مصدر مرخم را به فعلی مضارع تبدیل می کند. در ذیل نمونه هایی از متون کهن آورده می شود.

همه‌ی این نمونه ها با وجه مصدری به کار رفته و از نظر سبک و سیاق، بر بیت مورد نظر منطبق بوده و در تمام آن ها حرف «را» نه نشانه‌ی مفعولی است و نه حرف اضافه یا نشانه‌ی فک اضافه:

- مرا نیز از عهده‌ی لوازم ریاست بیرون باید آمد.
من ... بیرون باید بیایم

«کلیله و دمنه»، ص ۱۱۶۱
- امیر گفت: آن چه بر تو بود کردی، آن چه ما را می باید کرد بکنیم.

«تاریخ بیهقی»، ص ۳۳۷
- بر الفضل و بوابر ابراهیم را پسران احمد سبکبایل، و دیگران را، به دیوان باید رفت.

باید... بروند
«همان»، ص ۴۰

مداوند را بیاید دانست که امیر ماضی را آورد که وی را در جهان نظیر نبود به همه
«همان»، ص ۴۰

- امیر بخندید و گفت: ما را هم امروز شراب باید خورد.

ما هم باید امروز شراب بخوریم
«همان»، ص ۳۲۷

- تو هنوز خردی و کودکی، تورا بازی، شادی و بازی باید کردن.

تو باید شادی و بازی یکنی
«تاریخ بیهقی»، ص ۳۲۷

- اگر او بماند، پای به گردن ما غر و کند و بر ما پادشا شود. ما را تدبیر کار او باید کرد.

ما باید تدبیر کار او بکنیم
«یوسف و زلیخا» از تفسیر فارسی نوبت جام، ص ۱۱۲

۳- ترکیب درست کردن در متون کهن به معنی «اثبات کردن» و «مستلم شدن» بسیار آمده است و اتفاقاً در شاهنامه موردی یافت نشد که به معنی «اصلاح یا تنبیه» به کار گرفته شده باشد. یا لافل بنده به این مهم نایل نیاهدم.

در ذیل نمونه هایی از شعر و نثر متون کهن آورده می شود:

- اکنون که بی وفايي يارت درست شد در دل شکن امید که پیمان شکست یار

«سعدی»
- تورا که گفت که سعدی نه مرد عشق تو باشد

گر از وفات بگردم درست شد که نه مردم
«سعدی»
- گر همه عمر بشکنم عهد تو پس درست شد کاین همه ذکر درستی لاله زار بر زخم

«سعدی»
- چنین گشت بر من به نظر تو که که جز آب جوهر نبود از چشم تو

مگر کین شود بر سیاوش عهدت کتون چاره‌ی این بیابانت چیست

«سعدی»
- تا تک نشویم حکم شد بر ما که که در کونین کونین

«سعدی»
- «همان»، ص ۴۰

- تو بر اختر شیرزادی نخست
بر موبدان وردان شد درست

«فردوسی»

- ز من گستی و با دیگران پیوستی
مرا درست شد اکنون که عهد بشکستی

«خاقانی»

- اکنون که شد درست که تو دشمن منی
نیز از دو دست تو نگوارد شکر مرا

«ناصر خسرو»

- گوید درست کردی، کاو رافضی است
بی شک

زیرا که اهل سنت نکند نماز چندین

«ناصر خسرو»

- اگر کسیت به کار است کاین بیاموزدت
درست کردی بر خویشتن که تو نه کسی

«ناصر خسرو»

- به قدر و جاه و شرف از کمال بگذشتی
درست شد که کمالی است از وزای کمال

«انوری»

- من از بهر عباسیان انگشت در کرده‌ام
در همه جهان و قرمطی می جویم و آن چه یافته

آید و درست گردد، بردار می کشند و اگر مرا
درست شدی که حسنگ قرمطی است...

«تاریخ بیهقی، ص ۱۸۳»

۴- روند حوادث و اتفاقات داستان،

هم چنین مسئله‌ی بسیار مهم سوگند که یکی
از روی داده‌های محوری این داستان به حساب
می‌آید، به ما اجازه‌ی چنین برداشتی را
نمی‌دهد. دل مشغولی کیکاووس و مشورت
کردن او با موبدان، وی را بر آن می‌دارد تا
سیاوش و سودابه را فراخواند، شاید صحت
و سقم گفته‌هایشان آشکار گردد اما بعد از
نتیجه ندادن این کار:

«سرانجام گفت ایمن از هر دو ان

نگردد مرا دل نه روشن روان»

و این جاست که مسئله‌ی سوگند پیش
کشیده می‌شود. سودابه با حيله گری، خود
را کنار می‌کشد و سیاوش به ناچار برای اثبات
بی‌گناهی خود، گذشتن از آتش را می‌پذیرد؛
بنابراین، موضوع اصلی، اثبات بی‌گناهی
است نه اصلاح و تنبیه. اصولاً نفس سوگند
برای اثبات بی‌گناهی است، هر چند اصلاح
و تنبیه نیز می‌تواند از نتایج تبعی آن باشد.
هم چنین این نکته را نباید از نظر دور داشت
که تنبیه در مورد کسی اجرامی شود که جرمتش
مسلم گردیده باشد و البته راه مجازات وی به
گذشتن از آتش منحصر نخواهد بود؛ کما
این که در همین داستان، قبل از اجرای مراسم
سوگند، زمانی که کیکاووس به گناه کار بودن
یکی از دو طرف می‌اندیشد، این موارد را از
ذهن می‌گذراند:

«به دل گفت ار این راست گوید همی
وزین گونه زشتی نجوید همی
سیاوش را سر بیاید برید
بدین سان بود بندد را کلید»
و یا:
«همی گشت و سودابه را خوار کرد
دل خویشتن را پر آزار کرد
به دل گفت کاین را به شمشیر نیز
باید کتون کردنش ریز ریز»

بنابراین مسئله‌ی سوگند را باید غیر از
مجازات، بلکه راه و رسمی دانست که زمان
کاووس برای اثبات بی‌گناهی متهمان اعمال
می‌شده و این مطلب به صراحت در داستان
آمده است:

«بدان گاه سوگند بر ماه شاه

چنین بود آیین و این بود راه»

«چنین است سوگند چرخ بلند

که بر بی گناهان نباید گزنده»

از طرف دیگر، چندان منطقی به نظر
نمی‌رسد کسی را که می‌خواهند مجازات
کنند، از او مصلحت خواسته، نظرش را
پرسند:

«به پور جوان گفت شاه زمین

که راپت چه چند کتون اندرین»

محمود عابدی، شوش عالیال

زیر نویس

- ۱- زبان و ادبیات فارسی ۱ و ۲ عمومی، دوره‌ی پیش دانشگاهی، دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی، دکتر محمدرضا سنگری، و... چاپ تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۵.
- ۲- فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴.

- ۳- شاهنامه‌ی فردوسی، نشره فطره، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۱۲.
- ۴- تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۲۳.
- ۵- شتحات الانس جامی، به تصحیح دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات،

- تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳
- گزیده‌ی قابوس‌نامه، دکتر جلال‌الدین یوسفی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹، ص ۵۶.
- ۷- لطایفی از قرآن کریم، دکتر محمد کشف‌الاسرار، انتشارات امیرکبیر،

- ۸- کوشش دکتر محمد مهتدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ ششم، ۱۳۷۲، ص ۱۰۸، ۱۰۹.
- ۸- کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره‌ی ۵۸، نگاه به شاهنامه‌ی فردوسی، مجله‌ی آفریده، ص ۷۷.

منابع

- ۱- اصول دستور زبان فارسی، سید کمال طالبی، مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر و مشعل اصمهان چاپ پانزدهم، ۱۳۶۹.
- ۲- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، به اهتمام دکتر همتی و دکتر فیاضی، انتشارات خورشید، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۳- دستور زبان در لغت و نحو زبان

- پارسی، محمدجواد مشکور، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، چاپ هفتم، ۱۳۵۰.
- ۲- زبان و ادبیات فارسی عمومی پیش دانشگاهی (۱ و ۲)، گد ۱/۲۸۳.
- ۳- شاهنامه‌ی فردوسی، تصحیح بتن به اهتمام امیرکبیر، تحت نظر

- نوشین، مسکو، انتشارات علمی، ۱۳۶۶.
- ۶- کلیله و دمنه، ابوالفضل انصاری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۷- گزیده‌ی قرآن کریم، دکتر محمد کشف‌الاسرار، انتشارات امیرکبیر،

- ۱۳۶۶، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۸- لوح فشرده آدرج، شوکت مهر ارقام رایانه.
- ۹- یوسف و زلیخا (شاهکارهای ادبیات فارسی) از تفسیر تربیت جام، به کوشش دکتر پرویز نائل خاتلری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.